

▲ خطبه ۱۴۹ (۱)

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قبل موته

از سخنان امام (علیه السلام) است که پیش از فرا رسیدن مرگش ایراد فرموده.

▲ خطبه در یک نگاه

همان گونه که در شرح اسناد خطبه آمده است امام (علیه السلام) این سخنان را زمانی بیان فرمود که در بستر شهادت افتاده بود، هم در نظر داشت وصیت کند و هم می خواست به همگان پند و اندرز دهد.

در حقیقت این خطبه، از سه بخش تشکیل یافته است **بخش اول** درباره مرگ است که هیچ کس توان فرار از آن را ندارد و زمان و مکان آن، بر هیچ کس معلوم نیست.

۱. «سند خطبه»

مرحوم «کلینی» این خطبه را با کمی تفاوت در کتاب «کافی» جلد ۱ صفحه ۲۹۹ آورده و همچنین «مسعودی» در «مروج الذهب» به صورت مختصرتر و «ابن عساکر» در کتاب «مقتل امیرالمؤمنین» و همگی بر این نظر اتفاق دارند که این خطبه بعد از ضربت «ابن ملجم» و قبل از شهادت مولا واقع شده است و از آن جا که در بخش نامه های «نهج البلاغه» نامه ۲۳ قسمت مهمی از این خطبه آمده است نویسنده مصادر نهج البلاغه اسناد این خطبه را در آن جا ذکر کرده است. (مصادر نهج البلاغه، جلد ۳ صفحه ۲۴۷).

بخش دوم

وصیت کوتاه و گویا بسیار پر محتوایی است، که امام (علیه السلام) از خود به یادگار گذاشته، وصیتی که دل ها را به خود جذب می کند و مسیر آینده را روشن می سازد.

در بخش سوم

درسهای عبرتی را که مردم می توانند از شهادت آن حضرت بگیرند بیان می فرماید و در ضمن، این حقیقت را گوشزد می کند که وقتی من از میان شما بیرون بروم، و دیگری بر جای من بنشیند متوجه خواهید شد که من که بودم؟ و چه می خواستم؟ و چه در دل داشتم؟

* * *

▲ بخش اول

أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ. الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ. وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ. كَمْ
أُطْرِدَتْ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونٍ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ! عِلْمٌ مَخْزُونٌ!

ترجمه

ای مردم! هر کس از آنچه فرار می کند، در همان حال فرار به آن می رسد! «**اجل**» سرآمد زندگی و پایان حیات است، و فرار از آن، رسیدن به آن است! چه روزهایی که من به بحث و کنجکاوی از اسرار و باطن این امر (پایان زندگی) پرداختم، ولی خداوند جز اخفای آن را نخواسته است.

هیئات! این علمی است پنهان، (و مربوط به ذات پاک خداوند).

▲ شرح و تفسیر

▲ فرار از مرگ ممکن نیست!

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه، بر این امر تأکید می کند که نه تنها فرار از مرگ ممکن نیست، بلکه انسان در حال فرار، به استقبال مرگ می رود می فرماید: «ای مردم! هر کس از آنچه فرار می کند، در همان حال فرار به آن می رسد!»، «اجل» سرآمد زندگی و پایان حیات است، و فرار از آن، رسیدن به آن است!»

(أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لَأَقَّ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ. الْأَجَلُ مَسَاقٌ (۱) النَّفْسِ. وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَفَّاتَةٌ).

در این که، چگونه فرار از مرگ سبب ملاقات آن می شود شارحان «نهج البلاغه» تفسیرهایی دارند.

بعضی می گویند: منظور از این جمله که: «هر کس از مرگی که فرار می کند، در همان حال فرار به آن می رسد» این است: هنگامی که اجل فرا رسد و فرمان حرکت از دنیا از سوی خداوند صادر شود، حتی داروها نتیجه معکوس می دهند سرکه انگبین، صفرا می افزاید و آنچه در حال عادی شفابخش بود، سبب مرگ می شود.

این احتمال نیز در تفسیر جمله بالا داده شده که، انسان زمانی را که برای درمان در چنین حالات صرف می کند او را به پایان عمرش نزدیکتر می سازد(۲).

و به تعبیر دیگر بسیار دیده شده، انسان از همان چیزهایی که می ترسد، به آن گرفتار می شود و از چیزی که فرار می کند، به آن می رسد و طبق این تفسیر، حکم بالا یک حکم کلی نیست بلکه یک حکم غالبی است.

سپس می افزاید: «چه روزهایی که من به بحث و کنجکاوی از اسرار و باطن این امر (پایان زندگی) پرداختم، ولی خداوند جز اخفای آن را نخواسته است، هیبهات! این علمی است پنهان، (و مربوط به ذات پاک خداوند)»

(كَمْ أُطْرِدَتْ (۳) الْأَيَّامَ أَبْحَثْتُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ! عِلْمٌ مَخْرُونٌ).

۱. «مساق» مصدر میمی یا اسم مکان از ماده «سوق» است و به معنی مقصدی است که انسان به آن می رسد یا به تعبیر دیگر پایان راه است.

۲. شرح نهج البلاغه «ابن میثم بحرانی» و «منهاج البرائه خویی» (رحمه الله).

۳. «اطردت» از ماده «طرد» به معنی کنار زدن است و جمله «اطردت الأيام» مفهومی است که روزها را یکی بعد از دیگری کنار زد.

▲ سؤال :

در این جا سؤالی مطرح شده است و آن این که : طبق اخبار زیادی که از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) رسیده آن حضرت هم زمان مرگ خود را به خوبی می دانست، و هم قاتل خود را می شناخت، و در شب شهادت، پیوسته به فرزندانش خبر می داد، و حتی در اثنای همان ماه «رمضان»، که در آن شهید شد با تعبیرات مختلفی اشاره به زمان شهادت خود کرد، حتی از روایت معروفی که در «کافی» نقل شده، بر می آید که مرغان خانگی حضرت، نیز خبر دار بودند، با این حال چگونه امام (علیه السلام) می فرماید : که جز خدا کسی از اجل انسانها با خبر نیست؟ (۱).

▲ پاسخ :

بعضی به استناد پاره ای از روایات (۲)، معتقدند، حالات معصومین (علیهم السلام) و اولیاء الله مختلف است، گاه به اراده پروردگار همه چیز را می دانند، و گاه به اراده حق، مسائلی از آنها پنهان می شود، حتی ممکن است لحظه ها، متفاوت باشد، «یعقوب» پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوی پیراهن «یوسف» را از فاصله دور (از مصر) شنید، ولی او را در چاه «کنعان» نزدیک خود، ندید !

این احتمال نیز وجود دارد که آنچه را امام (علیه السلام) در بالا می فرماید : یک قانون کلی درباره اجل و سرآمد زندگی همه انسانها باشد، ولی این قانون کلی مانند همه قوانین کلی، استثنائاتی دارد، چه مانعی دارد که بعضی از اولیاء الله به فرمان خدا و تعلیم او، لحظه مرگ خود را بدانند.

۱ و ۲ . «اصول کافی» جلد اول باب «ان الأئمة يعلمون متى يموتون» حدیث ۴.

در این جا نکته سوّمی نیز وجود دارد و آن این که : علوم معصومین (علیهم السلام) نسبت به مسائل آینده بر اساس «لوح محو و اثبات» است که قابل تغییر است و به اصطلاح علم به مقتضیات است، نه علم به علت تامه که قابل تغییر نباشد؛ زیرا آن قسمت که نامش «لوح محفوظ» است مخصوص خداوند متعال است مثلاً در داستان حضرت مسیح (علیه السلام) آمده است که او خبر از فوت عروسی در شب عروسی داد، ولی این امر واقع نشد چرا که آنها صدقه ای داده بودند و صدقه مانع از تحقق این مصیبت شده بود.

شرح این مطلب را به خواست خدا در جای خود خواهیم گفت.

۱. «اصول کافی» جلد اوّل باب «ان الأئمه يعلمون متی يموتون» حدیث ۴.

▲ بخش دوم

أَمَّا وَصِيَّتِي :

فَاللَّهِ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَمُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَخَلَاكُمْ ذَمٌّ مَا لَمْ تَشْرُدُوا. حُمِّلَ كُلُّ امْرِيءٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ، وَخُفِّفَ عَنِ الْجَهْلَةِ. رَبُّ رَحِيمٌ، وَدَيْنٌ قَوِيمٌ، وَإِمَامٌ عَلِيمٌ. أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَعَدَاءٌ مُفَارِقُكُمْ! غَفَرَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ!

ترجمه

اما وصیت من این است که : چیزی را همتای خدا قرار ندهید، و سنت و شریعت محمد (صلی الله علیه وآله) را ضایع نکنید، این دو ستون را محکم بر پا دارید، و این دو چراغ پرفروغ را فروزان نگه دارید ! و نکوهشی بر شما نخواهد بود، مادام که (از این دو امر) منحرف نشوید. هر کس به اندازه توانایی اش، وظیفه دارد، و به جاهلان تخفیف داده شده است.

پروردگاری مهربان، و دینی استوار، و امام و پیشوایی آگاه دارید. من دیروز همراه (و رهبر) شما بودم، و امروز مایه عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا می شوم ! خداوند من و شما را بیامزد.

▲ شرح و تفسیر

▲ وصیت نامه کوتاه و پر محتوا

در بخش دوم از این سخن، امام (علیه السلام) وصیت تاریخی خود را بیان می کند و در آن لحظه های حساس و سختی که بر امام (علیه السلام) در بستر شهادت می گذشت عصاره روح و فکر خود را در قالب این وصیت نامه ریخته و برای پیروان مکتبش به تاریخ می سپارد، می فرماید :

«اما وصیت من این است که : چیزی را همتای خدا قرار ندهید، و سنت و شریعت محمد (صلی الله علیه وآله) را ضایع نکنید !؛ این دو ستون محکم را بر پا دارید، و این دو چراغ پر فروغ را فروزان نگهدارید، و (در این حال) نكوهشی بر شما نخواهد بود مادام که (از این دو امر) منحرف نشوید»

(أَمَّا وَصِيَّتِي : فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَمُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. أُقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَخَلَاكُمُ ذَمٌّ (۱) مَا لَمْ تَشْرُدُوا (۲)).

«شُرک» در این جا به معنی وسیع کلمه، اراده شده، که هم شامل شرک در ذات و صفات می شود و هم شرک در افعال، و به تعبیر دیگر هرگونه گرایش به غیر خدا چه در اعتقاد باشد، چه در عمل، در این تعبیر وارد است، همان گونه که «سنت» پیامبر (صلی الله علیه وآله) به معنی وسیع آن اراده شده که شامل تمام برنامه های عبادی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی می شود، در واقع تمام اسباب سعادت انسان در این دو جمله خلاصه شده است.

۱. «خلاکم ذم» ضرب المثلی است در میان عرب، و مفهومی این است که نکوهشی بر شما نیست چرا که وظیفه خود را انجام داده اید. بعضی می گویند نخستین کسی که این جمله را به کاربرد «قصیر بن سعد» غلام «جزیمه» (یکی از شاهان عرب) بود که به دست مردی به نام «زبأ» کشته شد. «قصیر» به خواهرزاده پادشاه گفت انتقام خون «جزیمه» را بگیر، او در پاسخ گفت من چگونه دسترسی به قاتل پیدا کنم او از عقاب آسمان هم گریز پاتر است. «قصیر» گفت : «اطلب و خلاک ذم؛ تو در مقام خونخواهی باش دیگر نکوهشی بر تو نخواهد بود» (هر چند دسترسی پیدا نکنی). (شرح نهج البلاغه بیهقی از علمای قرن ششم، صفحه ۲۳۹ ذیل خطبه مورد بحث).

۲. «لم تشردوا» از ماده «شرد» (بر وزن سرد) به معنی پراکنده شدن و آواره گشتن است و در جمله بالا منظور این است که مادامی که از حق دور نشوید.

اگر به غیر خدا عشق نورزد، و جز رضای او نطلبد و هوای نفس و شیطان را بر وجود خود حاکم نسازد، و تعلیمات پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) را در تمام زمینه ها اجرا کند، به یقین خوشبخت و سعادتمند است.

به همین دلیل امام (علیه السلام) این دو را تشبیه به دو ستون خیمه کرده است که تا بر پا هستند، خیمه پناهگاهی است در برابر سوز گرما و سرما و حافظی است در مقابل بسیاری از خطرات، و نیز تشبیه به دو چراغ فروزان کرده، که در دو طرف انسان باشد، و تمام محیط و مسیر را روشن سازد، بدیهی است با وجود این دو چراغ روشن، گمراهی نخواهد بود. و لذا در ادامه آن فرموده است :

اگر به این دو دستور عمل کنید، هیچ مذمت و نکوهشی نخواهید داشت، و کمبودی در دین و ایمان و زندگی شما نخواهد بود، ولی آن را مشروط به این می کند که در ادامه راه نیز منحرف نشوید و در همان مسیر توحید و عمل به سنت باقی بمانید.

در واقع تمام اصول و فروع اسلام در این دو جمله جمع است : «توحید» شامل تمام اصول اعتقادی می شود و «حفظ سنت» پیامبر (صلی الله علیه وآله) شامل تمام دستورات عملی و اخلاقی، و اگر می فرماید : با اقامه این دو اصل ملامتی بر شما نیست به همین دلیل است.

و از آن جا که ممکن است اقامه توحید و سنت پیامبر در تمام ابعادش برای همگان میسر نباشد چرا که توان فکری و جسمی همگان یکسان نیست به دنبال این سخن چنین می افزاید : «هر کس به اندازه توانایش وظیفه دارد، و به جاهلان تخفیف داده شده است» (حُمِّلَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ، وَخُفِّفَ عَنِ الْجَهْلَةِ).

این همان چیزی است که در آیات و روایات کراراً به آن اشاره شده است؛ قرآن مجید در یکجا می فرماید :

« (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند» (۳)

و در جای دیگر می فرماید : (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا)؛ خداوند هیچ کس جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی کند» (۴).

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است : «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ»؛ خداوند هفتاد گناه جاهل را می بخشد پیش از آن که یک گناه از عالم را ببخشد» (۵)

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) آمده : «إِنَّمَا يُدَاقُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا»؛

خداوند به هنگام حساب اعمال، هر کس را به اندازه عقلی که به او در دنیا داده است حساب رسی می کند» (۶)

و در واقع مقتضای عدالت همین است که تواناییهای فکری و جسمانی افراد در سپردن مسئولیتها و حساب رسی در برابر تخلّفات منظور گردد.

به همین دلیل، به دنبال آن می فرماید : «پروردگاری مهربان، و دینی استوار، و امام و پیشوایی آگاه دارید» (رَبِّ رَحِيمٍ، وَدِينٍ قَوِيمٍ، وَإِمَامٍ عَلِيمٍ).

۳. بقره، آیه ۲۸۶.

۴. طلاق، آیه ۷.

۵. اصول کافی، جلد ۱ صفحه ۴۷ حدیث ۱.

۶. اصول کافی، جلد ۱ صفحه ۱۱.

در واقع در سایه این سه، همه اسباب سعادت فراهم است. خداوند رحیم، همه راههای سعادت را به روی انسان گشوده و دینی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) آورده است از استحکام و استواری بی نظیری برخوردار است. و امامی که برای سرپرستی انسانها و اجرای احکام دین منصوب کرده، از هر نظر آگاه است!

واژه امام در این جا می تواند اشاره به شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، یا شخص علی (علیه السلام) و یا همه پیشوایان اسلام، از پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) گرفته، تا وصی خاتم، حضرت مهدی - سلام الله علیهم اجمعین - بوده باشد.

بدیهی است چنین خداوند و آیین و امامی، هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کند.

سرانجام در پایان این فراز، امام (علیه السلام) به نکته مهمی اشاره می کند و سخنان خود را در بخش اول و دوم این فراز با این نکته تکمیل می نماید، می فرماید: «من دیروز همراه (و رهبر) شما بودم، و امروز مایه عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا می شوم، خداوند من و شما را بیامرزد»

(أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَغَدًا مَفَارِقُكُمْ! غَفَرَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ).

اشاره به این که :

اگر سه روز زندگی مرا در کنار هم قرار دهید، مطالب بسیاری به شما می آموزد. دیروز همچون شما، بلکه رهبر و فرمانده شما بودم، «عمرو بن عبدود»ها را بر خاک سپاه می غلطاندم، در «خیبر» را با پنجه آهنین می گشودم، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در میدان جنگ در برابر انبوه دشمن به تنهایی دفاع می کردم، در میدان های جنگ «جمل و صفین و نهروان» هنگامی که شمشیر به دست می گرفتم لشکر دشمن از برابر من فرار می کردند، ولی امروز با این فرق شکافته که در میان بستر افتاده ام، درس عبرتی برای شما هستم، و فردا می روم، تنها جای خالی مرا خواهید دید. آیا این سه روز بیانگر وضع دنیا و بی اعتباری آن برای همه شما نیست؟

به راستی سخنی به این کوتاهی و پرمعنایی کمتر شنیده شده است.

در این که منظور از جمله «غداً مفارقکم» پیش بینی شهادتش در همان بستر است یا خبر از آینده های دور می دهد که در تعبیرات عادی از آن به «فردا» تعبیر می شود، در میان شارحان نهج البلاغه گفتگوست ولی آنچه از قرائن مختلف و گفتگوهای دیگر امام (علیه السلام) در آن حادثه دلخراش و قبل از آن، استفاده می شود این است که منظور خبر قطعی از همان آینده نزدیک است و جمله «إِنْ تَبَّتِ الْوُطْأَةُ...» (اگر من از این ضربت نجات یابم...) منافاتی با آن ندارد زیرا این گونه تعبیرات برای بیان مقاصد خاصی معمول است همان گونه که در قرآن مجید آمده «(أَفَأَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ)» (۷)؛

آیا هرگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بمیرد یا کشته شود شما به گذشته خود برمی گردید؟» (در حالی که خداوند عالم بوده که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به قتل نمی رسد).

هدف امام (علیه السلام) نیز در این جا بیان این مطلب بوده است که من اگر می ماندم ای بسا ضارب خودرا عفو می کردم.

▲ بخش سوم

إِنْ تَثَبَّتِ الْوُطْأَةُ فِي هَذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاكَ، وَإِنْ تَدَحَّضِ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَعْصَانٍ، وَمَهَابٍ رِيَّاحٍ،
وَتَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ، اضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مَتَلَفَّقُهَا، وَعَفَا فِي الْأَرْضِ مَخْطُهَا. وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَزَكُمُ بَدَنِي
أَيَّامًا، وَسَتَعْقَبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءً: سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَآكٍ، وَصَامِتَةً بَعْدَ نُطْقٍ. لِيَعِظَكُمُ هُدُوءِي، وَخُفُوتُ
إِطْرَاقِي، وَسُكُونُ أُطْرَاقِي، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ. وَدَاعِي لَكُمْ
وَدَاعُ امْرِئٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِي! غَدًا تَرَوْنَ أَيَّامِي، وَيُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي، وَتَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوءِ مَكَانِي
وَقِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي.

ترجمه

اگر گام (من) در این لغزشگاه، ثابت بماند (و از این ضربت خطرناک رهایی یابم) این همان مطلوب ماست، و اگر گام
بلغزد (و از این جهان رخت بر بندم جای تعجب نیست زیرا) ما در سایه شاخه ها، و مسیر وزش بادهای و زیر سایه ابرهای
متراکمی بودیم که در آسمان پراکنده شدند و آثارشان روی زمین محو شد (ما نیز خواهیم رفت).
من همسایه ای بودم که چند روزی در کنار شما زیستم و به زودی از من تنها جسدی بی روح و بی حرکت، بعد از آن
همه حرکتها، و خاموش، بعد از آن همه گفتارها، باقی خواهید یافت. از حرکت ایستادن من، و از کار افتادن چشمهایم، و
بی حرکتی اعضای پیکرم باید شما را پند و اندرز دهد، چرا که پند و اندرز آن برای عبرت گیرندگان از هر منطق رسا و
گفتار شنیدنی مؤثرتر است. وداع من با شما، وداع کسی است که آماده ملاقات (پروردگار) است و فردا ارزش زندگی با من
را خواهید دانست و باطن من برای شما آشکار خواهد شد و آن زمان که جای خالی مرا ببینید و دیگری بر جای من
نشیند، مرا خواهید شناخت!

▲ شرح و تفسیر

▲ آن زمان که رفتیم مرا خواهید شناخت!

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه، سرنوشت آینده خود را در آن بستر شهادت، شرح می دهد و وضع مسلمین را بعد از خود نیز تبیین می کند نخست می فرماید: «اگر گام من در این لغزشگاه ثابت بماند (و از این ضربت خطرناک رهایی یابم) این همان مطلوب ماست (تصمیم درباره ضاربیم یا عفو او بر عهده خود من خواهد بود) و اگر گام بلغزد (و از این جهان رخت بره بندم جای تعجب نیست زیرا) ما در سایه شاخه ها و مسیر وزش بادها و زیر سایه ابرهای متراکمی بودیم که در آسمان پراکنده شدند و آثارشان روی زمین محو شد».

(إِنْ تَثَبَّتِ الْوُطْأَةُ (۱) فِي هَذِهِ الْمَزَلَّةِ (۲) فَذَاكَ، وَإِنْ تَدَحَّضِ (۳) الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ (۴) أَغْصَانٍ، وَمَهَابٍ (۵) رِيَّاحٍ، وَتَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ، اضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا (۶)، وَعَفَا (۷) فِي الْأَرْضِ مَخْطُهَا (۸)).

۱. «وطأه» به معنی جای پا و محل قدم است و گاه به صورت کنایی به معنی فشار شدید بکار می رود.

۲. «مزله» از ماده «زلزل» (بر وزن ضرر) به معنی لغزش گرفته شده، و «مزله» یعنی لغزشگاه.

۳. «تدحض» از «دَحَض» (بر وزن محض) نیز به معنی لغزش است.

۴. «افیاء» جمع «فیء» (بر وزن شیء) به معنی سایه است.

۵. «مهاب» از ماده «هوب» به معنی وزش باد گرفته شده و «مهاب» جمع «مهب» به معنی محل وزش بادهاست.

۶. «متلفق» به معنی قطعات به هم پیوسته است از ماده «لفق» (بر وزن لفظ) به معنی به هم پیوستن قطعات چیزی است (قطعات پارچه، قطعات ابرها و مانند آن).

۷. «عفا» از ماده «عفو» به معنی رها ساختن و ترک نمودن، گرفته شده و از آن جا که رها ساختن چیزی سبب فرسودگی و پوسیدگی و اندراس می شود در خطبه بالا و مانند آن به همین معنا (اندراس) آمده است.

۸. «مخطأ» از ماده «خطأ» به معنی محل خطوط است.

این تشبیهات زیبا، و تعبیرهای گویا، اشاره به این حقیقت است که: زادن و کشتن و پنهان کردن چرخ را رسم و ره دیرین است

یا به گفته شاعر نکته سنج دیگر:

این سیل متفق بکند روزی این درخت وین باد مختلف بکشد روزی این چراغ!

تاریخ بشر و تجربیات روزمره همه ما، نیز این حقیقت را بر ملا ساخته است که زندگی‌ها همچون سایه‌های درختان و قدرتها، همچون سایه‌های ابرهاست به سرعت می‌گذرند و آثارشان برای همیشه برچیده می‌شود ولی عجب است که انسان با دیدن این همه نمونه‌ها، پند نمی‌گیرد، و گویی خود را از شمول این قانون برکنار می‌بیند.

این بزرگ معلم آسمانی، به دنبال این سخن، با توجه به این که می‌داند به زودی از این جهان رخت برمی‌بندد درس‌های عبرتی از مرگ و شهادت خود برای دیگران بیان می‌کند و از آن برنامه‌ای می‌سازد که سبب بیداری همه انسانها باشد می‌فرماید: «من همسایه‌ای بودم که چند روزی بدنم در کنار شما زیست، و به زودی از من تنها جسدی بی‌روح، و بی‌حرکت بعد از آن همه حرکت‌ها، و خاموش بعد از آن همه گفتارها، باقی خواهید یافت»

(وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا، وَسَتُعَقَّبُونَ مِنِّي جُثَّةً خَلَاءً (۹) سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَآك (۱۰)، وَصَامِتَةً بَعْدَ نَطْقٍ).

بلافاصله از آن نتیجه‌گیری کرده می‌افزاید: «از حرکت ایستادن من و از کارافتادن چشمهایم، و بی‌حرکتی اعضای پیکرم باید شما را پند و اندرز دهد، چرا که پند و اندرز آن برای عبرت گیرندگان، از هر منطق رسا و گفتار شنیدنی، مؤثرتر است».

۹. «خلاء» به معنی خالی بودن است.

۱۰. «حراک» و حرکت به یک معناست.

(لِيَعِظْكُمْ هُدًى (۱۱)، وَخُفُوتُ (۱۲) إِطْرَاقِي (۱۳)، وَسُكُونُ اطْرَاقِي (۱۴)، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ).

راستی هم، چنین است چرا که گویندگان هر چند فصیح و بلیغ و نکته سنج باشند، و شنوندگان هر قدر آماده شنیدن، ولی شنیدن کی بود مانند دیدن، هنگامی که انسان می بیند در یک لحظه مرد شجاع و نیرومندی که آوازه او همه جا را پر کرده بود، به جسم بی جانی تبدیل می شود که حتی پلکهای چشم او از گردش باز می ایستد، و لبهایش کمترین حرکتی ندارد، بزرگترین درس عبرت را فرا می گیرد و پایان زندگی و افول قوتها و قدرتها را با چشم خود مشاهده می کند، تکان می خورد و در فکر عمیقی فرو می رود، کدام واعظ توان یک چنین تأثیرگذاری را دارد؟

سرانجام در پایان این خطبه با مردم وداع می گوید و خدا حافظی می کند اما وداعی سوزناک و پر معنا می فرماید: «وداع من با شما، وداع کسی است که آماده ملاقات (پروردگار) است و فردا ارزش ایام زندگی با من را خواهید دانست، و باطن من، برای شما آشکار خواهد شد. و آن زمان که جای خالی مرا ببینید، و دیگری برجای من نشیند، مرا خواهید شناخت!»

(وَدَاعِي لَكُمْ وَدَاعُ امْرِئٍ مُرْصِدٍ (۱۵) لِلتَّلَاقِي! غَدًا تَرَوْنَ أَيَّامِي، وَيُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي، وَتَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوءِ مَكَانِي وَقِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي).

۱۱. «هدو» بر وزن «غلو» به معنی سکون و آرامش و یا عدم قدرت بر حرکت است.

۱۲. «خفوت» به معنی سکون و باز ایستادن از حرکت است.

۱۳. «اطراق» به معنی پایین انداختن چشم، به جهت ضعف پلکهاست.

۱۴. «اطراف» جمع طرف (بر وزن شرف) به معنی اعضای بدن است.

۱۵. «مرصد» از ماده «ارصاد» به معنی آماده و منتظر شدن گرفته شده است.

آری هنگامی که آن مظهر عدالت، از میان مردم رخت بر بست و آن رهبر دلسوز و مهربان جای خود را به دیگران سپرد، هنگامی که آن مخزن علوم الهی که به هنگام خواندن این خطبه ها، علم و دانش از زبانش فرو می ریخت، از میان مردم رفت و ظالمان و جباران بنی امیه که جز هوسهای شیطانی و غرایز حیوانی چیزی را به رسمیت نمی شناختند بر جای او نشستند و سیل خون بی گناهان را جاری ساختند، مسلمانان فهمیدند، چه کسی را از دست داده اند، و چه خسارت عظیمی دامان آنها را گرفته است.

بنابراین تعبیر به «غداً» (فردا) همان گونه که ظاهر عبارت است نه اشاره به عالم برزخ است، نه قیامت، (آن گونه که بعضی از شارحان پنداشته اند) بلکه اشاره به همان ایام شوم و تلخ و تاریکی است که بعد از شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) بر مسلمانان گذشت.

جمله «مُرْصِدٌ لِلتَّلَاقِ» (کسی که آماده و منتظر ملاقات است) خواه به معنی ملاقات با فرشته مرگ باشد، یا پروردگار، نشان می دهد که روح مقدس علی (علیه السلام) پیوندی با این جهان مادی و زودگذر نداشت، بلکه پیوندش، با عالم بالا، با فرشتگان خدا و با ذات پاک پروردگار بود، و ضربت «ابن ملجم» را مقدمه ای برای این فوز عظیم و لقای پروردگار «کعبه» می دانست و جمله «فُرْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ» شاهد گویای آن است.

و اگر چند روزی بر طبق حکمت پروردگار روح پاکش در این قفس تن، زندانی بود، و در کنار مردم دنیا می زیست، هنگامی که این قفس شکسته شد، پر و بال گشود و به هوای کوی دوست پرواز نمود.

خنک آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سرکوبش پروبالی بزنم!
